

# علم اصول الفقه

٢٢-١٢-٨٩ تعريف علم اصول فقه ٦٥

دراسات الاستاذ:  
مهدي الهادي الطهراني

مبادی تصویری

فصل اول: تعریف علم اصول

فصل دوم: موضوع علم اصول

فصل سوم: نسبت بین علم اصول و سایر علوم

فصل چهارم: اعتباریات

فصل پنجم: حکم

فصل ششم: امثال

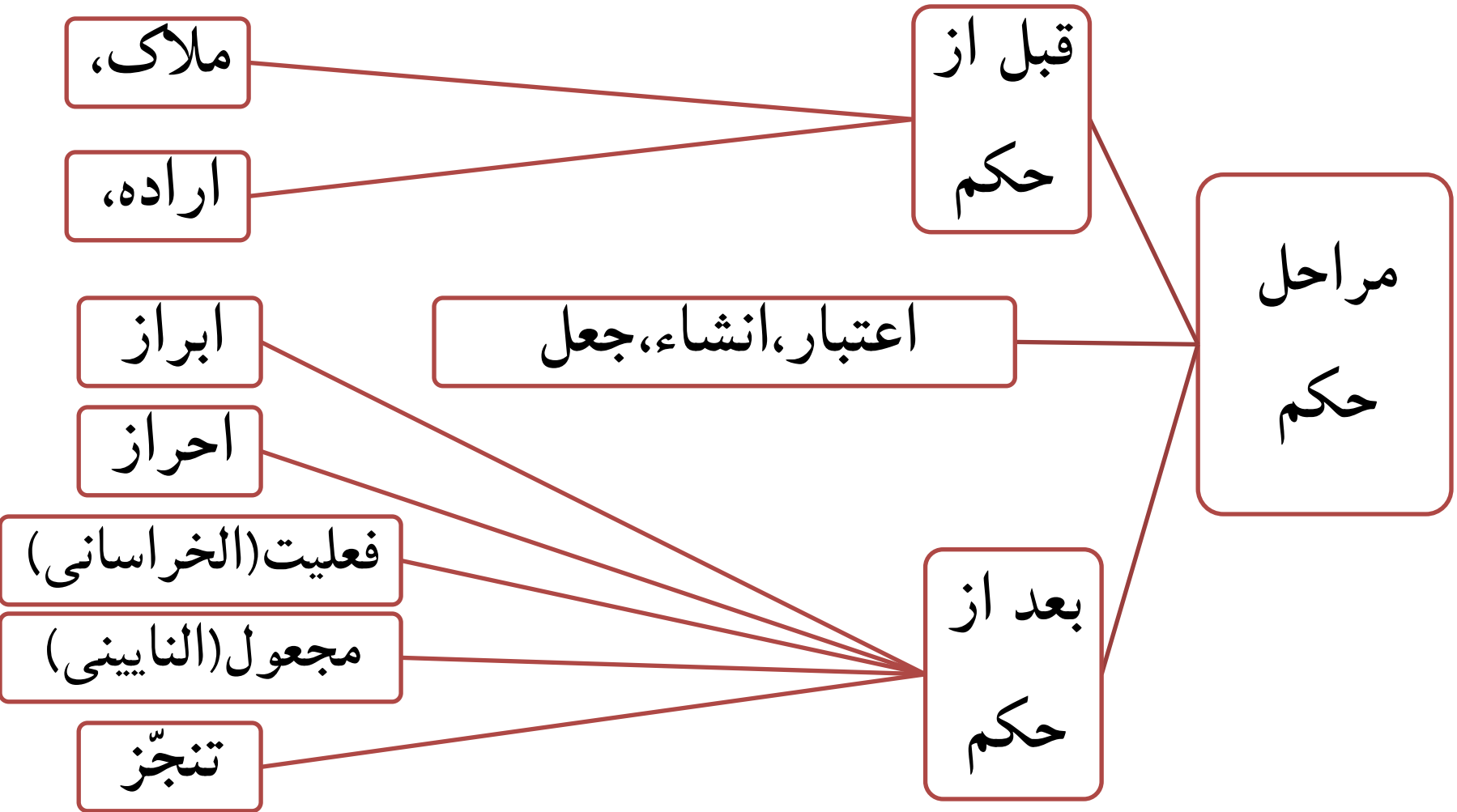
فصل هفتم: موضوع و متعلق حکم

فصل هشتم: نسخ

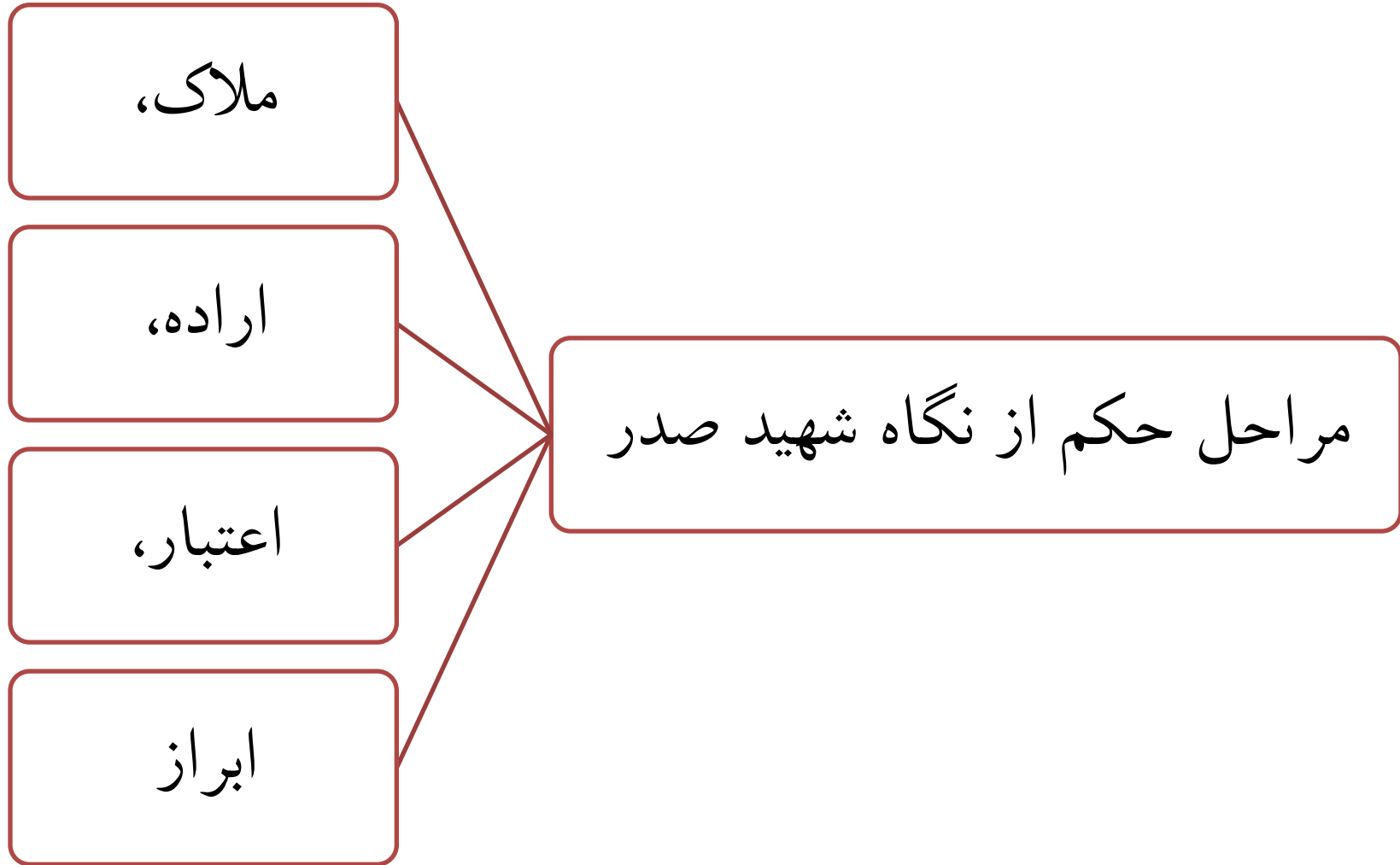
فصل نهم: حجت

فصل دهم: استنباط

# مراحل حکم



# مراحل حکم



## مراحل حکم

● ج. عدم ضرورت اعتبار در نزد شهید صدر:

● شهید صدر نکته‌ای را در مراحل حکم بیان می‌کند که جای بسی تأمل است. در نظر وی در مراحل حکم، اعتبار، یک امر ضروری نیست. حکم شرعی حتماً باید ملاکی داشته باشد، حکم بی-ملاک میسر نیست و حتماً باید مولی اراده‌ای نسبت به آن داشته باشد، مولی حکم بدون اراده صادر نمی‌کند؛ اما اعتبار عنصر ضروری نیست. شارع از آن روی اعتبار می‌کند که می‌بیند عقلاً در روش عادی و متعارف خود چنین می‌کنند. عقلاً عادت به اعتبار دارند. شارع نیز همان روش را پی می‌گیرد؛ بدون این که ضرورتی وجود داشته باشد.

## مراحل حکم

- اما آیا حکم شرعی می تواند بدون اعتبار شارع تحقق یابد؟ به عبارت دیگر آیا شارع می تواند بدون اعتبار به مکلفان جهت دهد؟
- همان گونه که علامه در اعتباریات فرمودند: چنین چیزی ممکن نیست. اعتباریات، مفاهیمی ضروری هستند که ما ناچاریم برای دست یابی به کمالات ثانوی، آنها را جعل کنیم، بسازیم و اعتبار نماییم.

## مراحل حکم

- بنابراین شارع برای جهت دان چاره‌ای جز این دو راه ندارد:
- ۱. شارع کاری کند که مکلفان خود به خود کاری را انجام دهند یا از چیزی اجتناب کنند، یعنی تکویناً آنها را جهت دهد. مثلاً دست آنها را بگیرد و به سمتی براند یا آنها را نگه دارد.

- مسلماً چنین چیزی از اراده‌ی مکلفان خارج است و منشأ کمال آنها نیست. اگر شارع از این راه بهره می‌جست، مکلفان مضطر به انجام یا ترک بودند و کار، قهری صورت می‌گرفت، در نتیجه موجب کمال هم نبود.

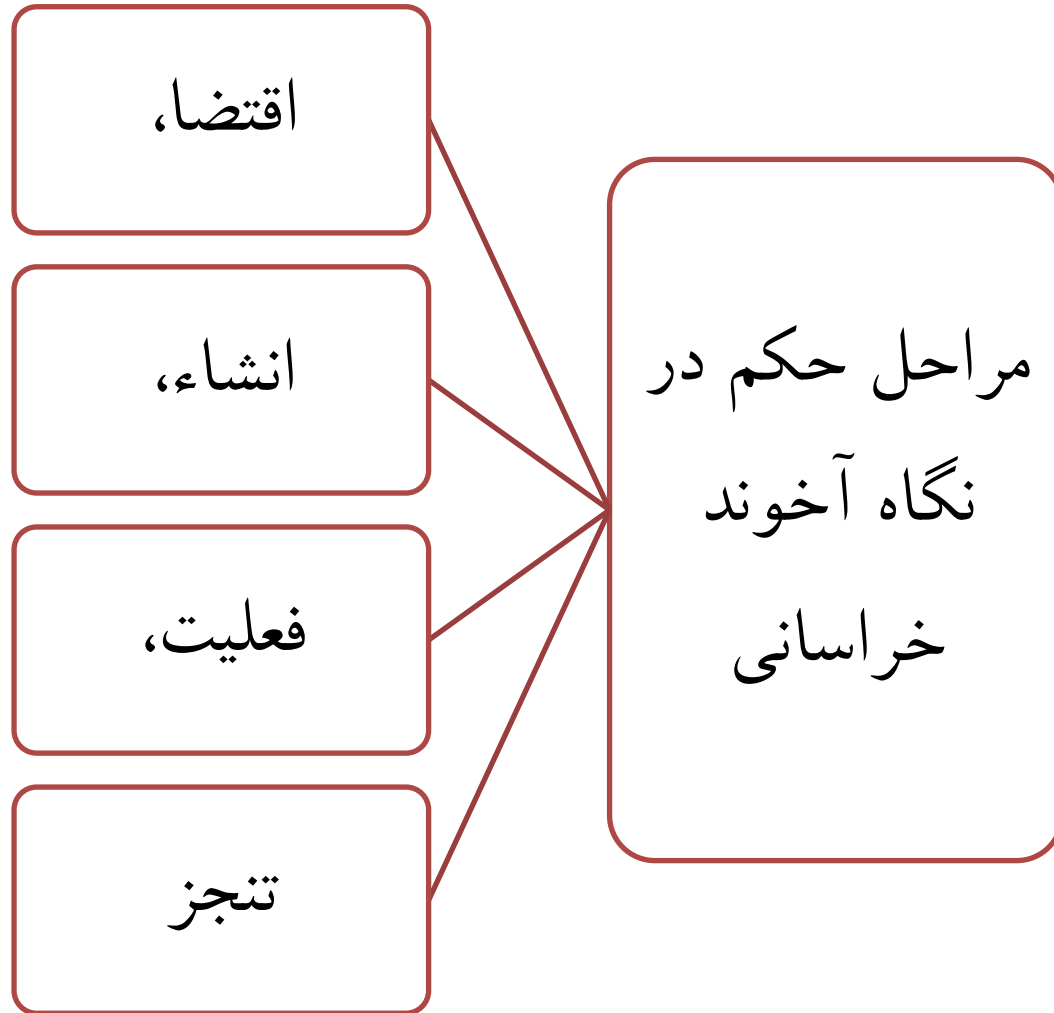


## مراحل حکم

- همچنان که عمل تنفس یعنی جذب اکسیژن از طریق ریه و ورود آن به خون، یک عمل قهری است که انسان هیچ اراده‌ای نسبت به آن ندارد. او نمی‌تواند جلوی ورود اکسیژن به خون را بگیرد. قهراً این عمل هیچ اثری در کمال انسان ندارد.

- ۲. شارع با حفظ اراده به مکلف جهت دهد. در این صورت چاره‌ای جز اعتبار ندارد و نمی‌تواند از آن اجتناب کند. همان گونه که علامه فرمود، در حوزه‌ی اعتباریات است که اراده محفوظ می‌ماند.

# مراحل حکم در نگاه آخوند خراسانی



## مراحل حکم در نگاه آخوند خراسانی

- اما مقصود آخوند از فعلیت عبارت است از این که در نفس ولوی یا علوی، اراده‌ی عمل به حکم پیدا شود.

## مراحل حکم در نگاه آخوند خراسانی

- برای توضیح فرمایش مرحوم آخوند آن را به مثال زیر تشبیه می‌کنند:
- فرض نمایید که یک مجمع قانون گذاری بشری مثل مجلس شورای اسلامی در صدد اعتبار حکمی است.
- ابتداءً مجلس ضرورت تحقق یا عدم تحقق چیزی را ادراک می‌کند، یعنی در می‌یابد که تحقق یا عدم آن، مصلحت یا مفسده‌ای دارد. مجلس در این مرحله، در مرحله‌ی اقتضا یا ملاک می‌باشد.

## مراحل حکم در نگاه آخوند خراسانی

- مجلس بر اساس آن مفسده یا مصلحت حکمی را جعل می‌کند و بدین ترتیب به تعبیر مرحوم آخوند در مرحله‌ی انشاء قرار می‌گیرد.
- وقتی مجلس، قانون را ابلاغ می‌کند تا اجرا گردد، مجلس در مراحل قانون گذاری به مرحله‌ی فعلیت حکم رسیده است. در اعتبار شارع نیز فعلیت به همین معنا است. وقتی مولی می‌خواهد که حکم اعتبار شده‌اش، به اجرا در آید، می‌گوییم: حکم فعلیت یافته است.

## مراحل حکم در نگاه آخوند خراسانی

- اگر این تشبیه و تمثیل را بپذیریم، مرحله‌ی فعلیت در اصطلاح آخوند همان مرحله‌ی ابراز حکم خواهد بود که در قبل از آن یاد کردیم
- و باید توجه داشت که وقتی آخوند می‌گوید: در نفس ولوی یا علوی اراده‌ای برای اجرای حکم پیدا می‌شود، اراده‌ی بعد از اعتبار مورد نظر است، نه اراده‌ی قبل از اعتبار که در مراحل حکم ذکر نمودیم.
- بعد از جعل حکم، شارع اراده می‌کند که آنچه جعل کرده، تحقق خارجی بیابد.

## مراحل حکم در نگاه آخوند خراسانی

- اما در واقع مقصود آخوند از فعلیت، نه اعتبار (که از آن تعبیر به انشا کردند) است و نه حتی ابراز اعتبار.
- بلکه مقصود وی چیزی است که معمولاً ملازم ابراز است. وقتی مولی حکم را اعتبار کند و بعد آن را اعلام نماید، ظاهر این اعتبار و ابراز این است که واقعاً می خواهد حکم اجرا شود.
- اگر نمی خواست، اعلام نمی کرد. از این روی اگر مولی ابراز کند، ولی بعد صریحاً بگوید: خواهان اجرای حکم نیست، یا بدانیم که اگر چه مولی حکم را ابراز کرده، قصد اجرا و تحقق حکم را در خارج ندارد، این حکم به مرحله ی فعلیت نرسیده است.



## مراحل حکم در نگاه آخوند خراسانی

- فعلیت مرحوم آخوند، نکته‌ای است که بر فرض تصور چنین مرحله‌ای، مقبول می‌باشد. یعنی اگر بعد از اعتبار و ابراز، باز برای مولی این مجال وجود داشته باشد که نخواهد حکم اعتبار شده و ابراز شده تحقق یابد (به عبارت دیگر خواستن و نخواستن مولی هم در اینجا مجال پیدا کند)، بدون شک این حکم بر مکلف منجز نخواهد شد.

## مراحل حکم در نگاه آخوند خراسانی

- همانند رئیسی که حکمی اعتبار کرده و اعلام هم نموده؛ ولی به صراحت گفته یا کسانی که از حکم اطلاع دارند، می‌دانند که هنوز زمان اجرای حکم فرا نرسیده است و رئیس هنوز خواهان اجرای آن نیست. بدون شک مرئوسان در مقابل این حکم مسئولیتی ندارند و حکم بر آنها منجز نیست. بدین ترتیب فعلیت، مرحله‌ای بین ابراز و تنجز خواهد بود.

## جعل و مجعول

- اصطلاح دیگری هم در بحث مراحل حکم مطرح شده است که موروث مرحوم نائینی می باشد.
- در نظر وی حکم دو مرحله دارد:
- ا. مرحله‌ی جعل
- ب. مرحله‌ی مجعول.

## جعل و مجعول

- مقصود از مرحله‌ی جعل، مرحله‌ای است که مولی حکمی را اعتبار می‌کند؛ ولی حکم او اختصاص به موضوع موجود در خارج ندارد.
- و مقصود از مرحله‌ی مجعول، مرحله‌ای است که موضوع در خارج تحقق پیدا می‌کند.

## جعل و مجعول

- توضیح این دو تعریف به شرح زیر است:
- می‌دانیم اعتبارات شرعی از قبیل قضایای حقیقی است. یعنی برای موضوع مفروض الوجود اعتبار می‌شود؛ نه برای موضوعات خارجی.
- مثلاً اگر شارع می‌گوید: لا تشرب الخمر، حکم او اختصاص به شراب‌های موجود در ظرف جعل وی ندارد. خمرهایی که در آینده تحقق می‌یابند و در ظرف حکم وجود ندارد، نیز مشمول حکم هستند.

## جعل و مجعول

- البته توجه داریم که حتی احکام بشری نیز از قبیل قضایای حقیقی است.
- اختصاص قانون به موضوعات خارجی و جعل آن به شکل یک قضیه‌ی خارجی، اگر چه هیچ استحاله‌ی عقلی ندارد، ولی خلاف مشی متعارف قانون گذاری است.

## جعل و مجعول

- مرحله‌ی جعل در این اصطلاح، مرحله‌ای است که حکم به شکل قضیه‌ی حقیقی اعتبار شود.
- بنابراین وقتی در این مرحله مولی بگوید: لا تشرب الخمر، حکم او ناظر به افراد خمر که در ظرف جعل و اعتبار موجودند، نیست. هر شرابی را، اگر چه در آینده تحقق یابد، در بر می‌گیرد و هر مکلفی، اگر چه در آینده تکلیف متوجه او باشد، در قبال حکم مسئولیت دارد.

## جعل و مجعول

- مرحله‌ی مجعول، آن مرحله‌ای است که موضوع در خارج تحقق پیدا می‌کند. یعنی ممکن است در ظرف اعتبار مولی، این موضوع اصلاً مصداق نداشته باشد. در این صورت فقط مرحله‌ی جعل تحقق دارد.



## جعل و مجعول

- آنگاه که موضوع در خارج مصداق پیدا می‌کند، حکم به مرحله‌ی جدیدی وارد می‌شود که به آن مرحله‌ی مجعول می‌گوییم.
- وقتی مولی می‌گوید: لا تشرب الخمر، آن هنگام که شرابی در خارج نیست، این حکم در یک مرحله (مرحله‌ی جعل) می‌باشد.
- وقتی شراب در خارج تحقق بیابد، لا تشرب الخمر وارد مرحله‌ی مجعول می‌شود.

## جعل و مجعول در نگاه شهید صدر

- شهید صدر جعل و مجعول را به گونه‌ای دیگر تفسیر می‌کند. تفسیر وی مبتنی بر یک مقدمه‌ای است:
- آن مفاهیم ذهنی که دارای مصداق خارجی هستند به دو لحاظ قابل تصورند، یعنی از دو منظر می‌توان به آنها نگریست:
- ۱. از این منظر که مفهوم در ذهنند یعنی یک مفهوم ذهنی-اند.
- ۲. از جهت مصداقی که در خارج دارند. یعنی نظر به مفهوم آب مثلاً از آن جهت که مرآت و آینه‌ی مصداق خارجی است، داشته باشیم.

## جعل و مجعول در نگاه شهید صدر

- در نظر اول، آب مثلاً به عنوان یک مفهوم در ذهن انسان مورد نظر است که در تعبیر فلسفی و منطقی به آن، آب به حمل اولی می‌گوییم. همین آب با لحاظ مصداق خارجی‌اش، آب به حمل شایع خواهد بود.

## جعل و مجعول در نگاه شهید صدر

- اعتبار مولی، یک امر ذهنی است. آن اعتبار قابل نظر به دو لحاظ می‌باشد. از یک جهت، اعتبار، امری در ذهن مولی است و از جهت دیگر مرآت خارج است و حکایت از آن واقعیت می‌کند. قضیه‌ی لا تشرب الخمر یا الخمر حرام، از یک جهت در ذهن مولی است و از جهت دیگر حکایت از حکم شرابی دارد که در بیرون موجود است یعنی خوردن شرابی که در خارج تحقق می‌یابد (و نه مفهوم شراب)، امری است که شارع حکم به حرمتش می‌کند.

## جعل و مجعول در نگاه شهید صدر

- به اعتبار از آن جهت که در ذهن مولی و یک صورت ذهنی است، جعل می‌گوییم و از آن جهت که حکایت از خارج می‌کند، مجعول می‌نامیم. یعنی جعل و مجعول در دیدگاه شهید صدر در واقع دو مرحله نیست، بلکه دو لحاظ نسبت به اعتبار مولی است.

## جعل و مجعول در نگاه شهید صدر

- در اینجا لازم است به مناسبت دوباره اشاره کنیم که ما خداوند تبارک و تعالی را با موالی متعارف مقایسه و بحث را روی انسان و جعل احکام عادی تطبیق می‌کنیم. چه در غیر این صورت خداوند اصلاً صاحب ذهن، مفهوم و صورت... نیست. از آن جهت که کار خداوند مماثل کاری است که انسان عادی در اعتباریات خویش انجام می‌دهد، به این بحث می‌پردازیم. به عبارت دیگر کار اصولی‌ها، تحلیل اعتباریات عقلایی است.

## جعل و مجعول در نگاه شهید صدر

- باز وقتی سخن از شارع به میان می آوریم، مقصودمان مرحله‌ای پایین‌تر از خداوند یعنی پیامبر است که یک موجود بشری است و ذهن دارد. اما در مورد خود خداوند همین مفاهیم به شکل دیگری عینیت می‌یابد، ولی خود مفهوم در مورد او تغییر نمی‌کند.

## جعل و مجعول در نگاه شهید صدر

- همان گونه که مفهوم اراده، سمع، بصیر،... در مورد انسان و خدا فرقی نمی‌کند، اما مصداق آنها در خدا چیزی غیر از مصداق آنها در مورد انسان است. خداوند می‌شنود و می‌بیند، اما برای شنیدن و دیدن نیازمند ابزاری نیست که در انسان قرار دارد؛ اگر چه مفهوم شنیدن و دیدن در هر دو مشترک است.



## جعل و مجعول در نگاه شهید صدر

- آنچه برای ما اهمیت دارد این است که خداوند می شنود و می بیند؛ اما این که چگونه می شنود و چگونه می بیند، هیچ اثر اخلاقی و تربیتی ندارد. همین قدر که بدانیم و ایمان داشته باشیم در محضر او هستیم و او از اعمال و رفتار ما آگاه است، عمل ما به گونه‌ای دیگر خواهد بود. ایمان در عمل ما بروز و ظهور می‌یابد، دیگر به راحتی گناه نمی‌کنیم.

## جعل و مجعول در نگاه شهید صدر

- از این روی، چندان ما را به بحث در مورد خود خداوند تشویق نکرده‌اند. مسلماً مرتبه‌ای از شناخت خداوند برای هیچ کس مسیر نیست و راهی به آنجا وجود ندارد. هیچ موجودی غیر از خدا، مرتبه‌ی ذات الهی را دریافت نمی‌کند و به تعبیر عرفا، آن مرحله (مرحله‌ی عنقاء) در خفای مطلق است. مراتب پایین‌تر نیز برای همه ممکن نیست.

## جعل و مجعول در نگاه شهید صدر

- در بحث‌های اصولی و فقهی با توجه به یک سری مبانی (که به برخی از آنها اشاره کردیم و برخی دیگر را بعداً مطرح می‌کنیم) به حوزه‌ی تشریحات شرعی کار داریم. و از آنجا که این تشریحات، مماثل و مشابه اعتبارات عقلایی است، می‌توانیم در سطح تحلیلات عقلایی و فهم تشریحات عقلایی، آنچه را که در شریعت می‌خواهیم، بفهمیم. پس این که در صُقع ربوبی، اعتبار چگونه شکل می‌گیرد، اثری در بحث ما ندارد. خداوند هم کار بی ملاک نمی‌کند؛ اما این که این ملاک چیست؟ آیا لوح محفوظ است؟، اثری در بحث ندارد.

## جعل و مجعول در نگاه شهید صدر

- بنابراین اگر مثل مرحوم آخوند صحبت از اراده‌ی تحقق عینی حکم (یعنی فعلیت) می‌کند، اصل اراده که شرط تنجز است، مورد نظر می‌باشد. فرق نمی‌کند که اراده، بشری باشد یا الهی.

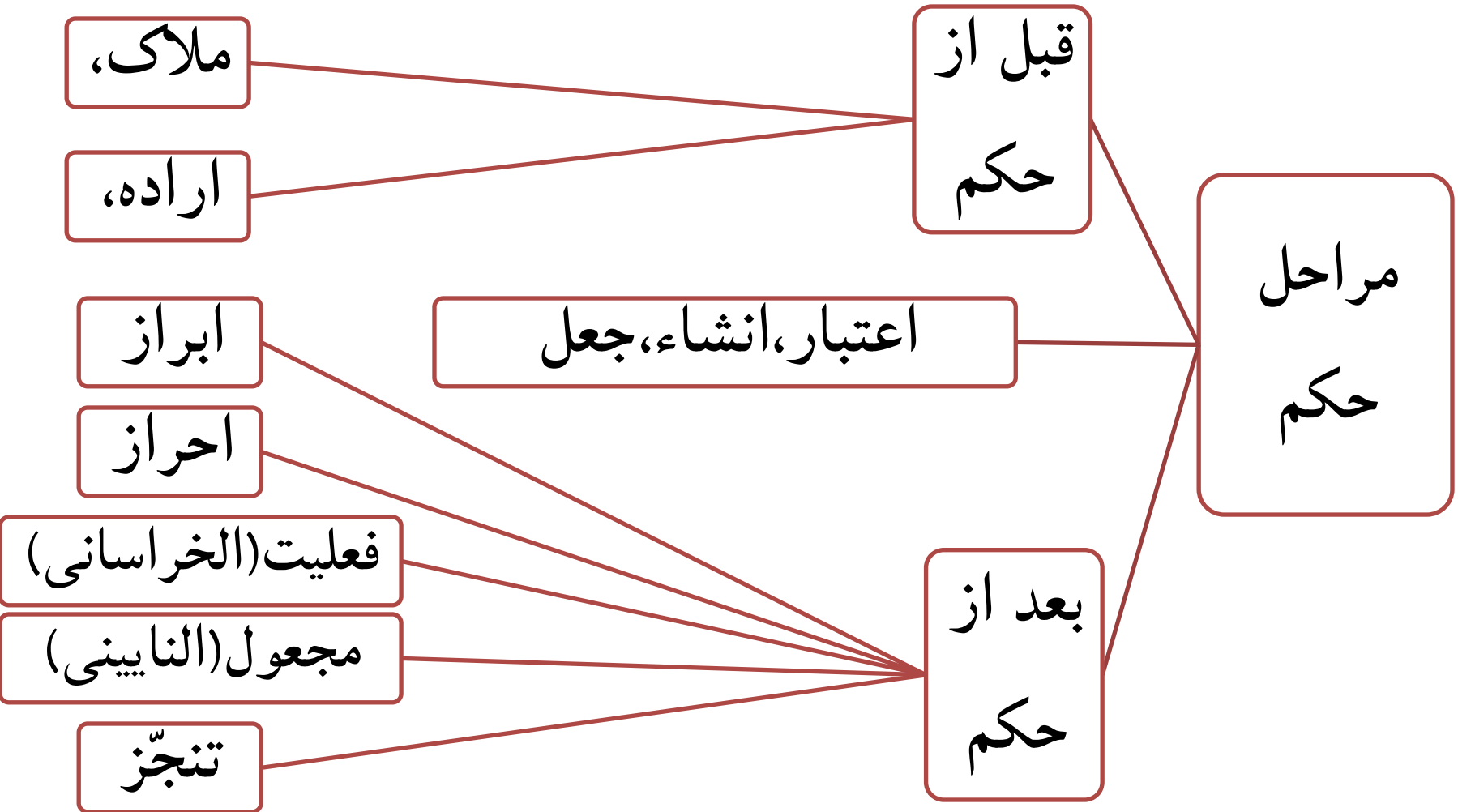
## جعل و مجعول در نگاه شهید صدر

- اصطلاح جعل و مجعول در بحث استصحاب نیز مطرح می‌گردد. برخی مثل آقای خوئی، به تبع مرحوم نراقی معتقدند: در مواردی که یک حکم وجود دارد و بعد در قطعه‌ای از زمان یقین داریم که حکم نیست، اگر بخواهیم بعد از آن قطعه، حکم را استنباط کنیم، تعارض استصحاب جعل با استصحاب عدم مجعول پیدا می‌شود. عین این بحث در استصحاب عدم نسخ هم مطرح می‌شود و ما ان شاء الله در بحث استصحاب دوباره به این اصطلاح می‌پردازیم.
- این بحث‌ها در مباحث اصولی اثر دارد. ایشان بر اساس همین تصویر، مشکل استصحاب در شبهات حکمیه را حل می‌کند.

## جعل و مجعول در نگاه شهید صدر

- وقتی به عبارات شهید صدر در این زمینه مراجعه کنیم، متوجه می‌شویم وی حمل اولی و شایع را درست عکس آنچه بیان کردیم، استعمال می‌کند. علت این دو گانگی در این اصطلاحات مهم نیست چه این مطلب به تلقی ایشان از حمل شایع و اولی بر می‌گردد ما فعلاً با اصطلاح شهید صدر کاری نداریم. آنچه در اینجا اهمیت دارد، دو لحاظی است که نسبت به یک مفهوم وجود دارد.
- عموماً همان گونه که قبلاً نیز اشاره کردیم، آنچه از شهید صدر نقل می‌کنیم، از کتاب بحوث فی علم الاصول (تقریر آقای هاشمی) است و تا وقتی یک بحث در «بحوث» وجود دارد، سراغ حلقات شهید صدر نمی‌رویم. بله اگر بحثی در بحوث نباشد و در حلقات موجود باشد، از حلقات نقل می‌کنیم. علت آن این است که حلقات، نظر نهایی شهید صدر به حساب نمی‌آید اما بحوث، بحث‌های درس خارج و نظر خود شهید می‌باشد. چه بسیار مطالبی که شهید در حلقات نقل کرده و در بحوث به نقد آنها پرداخته است. شاید از آن جهت که لازم نمی‌دید نقد آنها را در سطح کتابی چون حلقات مطرح نماید. بنابراین اگر مبحثی را از حلقات نقل می‌کنیم، به دلیل این است که در بحوث آقای هاشمی یا در کتاب مباحث آقای حائری وجود ندارد.
- مطالبی که از شهید راجع به حکم مطرح شد، در حلقات: حلقه‌ی دوم ص ۱۳ و حلقه‌ی سوم جلد اول صص ۱۷ و ۱۸ و ۲۲ وجود دارد و مبحث جعل و مجعول ایشان در بحوث: ج ۶، ص ۱۳۳ و ۱۳۶ می‌باشد. ص ۱۳۳ از بحوث مربوط به نظر مرحوم نائینی در مورد جعل و مجعول است.

# مراحل حکم



## حکم واقعی و حکم ظاهری

- مطلق حکم اضافه بر تقسیم به وضعی و تکلیفی، تقسیم دیگری نیز دارد. در این تقسیم حکم بر دو قسم است: ا. حکم واقعی. ب. حکم ظاهری. تفاوت این دو تقسیم در جهت و معیار تقسیم است و از آنجا که در مقسم تفاوتی ندارند، دو تقسیم در عرض هم شمرده می‌شوند. در نتیجه‌ی چنین تقسیماتی، حکم تکلیفی بر دو قسم واقعی و ظاهری خواهد بود، همان گونه که حکم وضعی نیز یا واقعی است یا ظاهری.



## حکم واقعی و حکم ظاهری

- آنچه تا کنون در صدد بیانش بودیم و مراحلش را ذکر می‌کردیم، ناظر به حکم واقعی بود. بر اساس آن مطالب، علم و جهل مکلف نقشی در حکم واقعی ندارد. در خود موضوع مصلحت یا مفسدهای نهفته است، چه بعد اطلاع داشته باشد، چه اطلاع نداشته باشد.

## حکم واقعی و حکم ظاهری

- گاهی مکلف راهی به اعتبار مولی پیدا نمی‌کند و نسبت به آن جاهل است یا نسبت به آن شک دارد. در فرض جهل یا شک مکلف نسبت به اعتبار مولی و به تعبیر دیگر در فرض جهل یا شک نسبت به حکم واقعی، اگر مولی، وظیفه و تکلیفی برای مکلف بیان نمود و حکمی برای او قرار دارد، آن حکم، حکم ظاهری است.

## حکم واقعی و حکم ظاهری

- بنابراین حکم واقعی، حکمی است که برای امور واقعی، قطع نظر از علم و جهل مکلف، جعل می‌شود و حکم ظاهری، حکمی است که در موضوع آن جهل یا شک نسبت به حکم واقعی اخذ شود.

## حکم واقعی و حکم ظاهری

- بر طبق این تعریف، مؤدای امارات و اصول عملیه هر دو از قبیل حکم ظاهری هستند. زیرا اماره مادامی حجت است که مکلف، علم به خلافش نداشته باشد؛ همچنان که اصول عملیه زمانی مرجع مکلف هستند که وی راهی به حکم نداشته باشد. در اصطلاح اصولی‌ها و به خصوص شهید صدر، حکم ظاهری و واقعی به همین معنا به کار رفته است.

## حکم واقعی و حکم ظاهری

- بدین ترتیب احکام ظاهری به دو دسته تقسیم می‌شوند:
- ا. دلیل اجتهادی: احکامی که مؤدای اماره هستند.
- ب. دلیل فقهاتی: احکامی که مؤدای اصول عملیه هستند.

## حکم واقعی و حکم ظاهری

- مؤدای اماره، یک حکم ظاهری است که معیار اعتبار این حکم، کاشفیت یک طریق معین است.
- مثلاً مؤدای خبر واحد که بیانگر یک حکمی است، چون از طریق خبر واحد برای ما بیان شده و خبر واحد سطحی از کاشفیت و واقع نمایی را داشته، این حکم اعتبار شده است.
- بنابراین اعتبار یا حجیت (به تعبیر دیگر)، مرهون ویژگی موجود در این طریق است.

## حکم واقعی و حکم ظاهری

- در مقابل اصول عملیه، یک سری احکام ظاهری هستند که در فرض تحیر مکلف، برای تعیین وظیفه‌ی عملی او اعتبار می‌شوند. مکلف در مقابل عمل ناچار است، راهی را انتخاب کند، یا کار را انجام دهد یا آن را ترک کند. اگر مولی حکمی اعتبار نماید تا مکلف در مقام عمل از این تحیر خارج شود، این حکم از قبیل اصول عملیه خواهد بود.

## حکم واقعی و حکم ظاهری

- با این دید،
- احکام واقعی، آن احکام نفس الامری هستند که در لوح واقع و به تعبیری در ذهن شارع جعل می‌شوند، چه این احکام، تکلیفی باشند و چه وضعی.
- و احکام ظاهری همه‌ی آن چیزی است که در ظرف مکشوف نبودن حکم واقعی وجداناً برای مکلف، یعنی زمانی که یقین به حکم واقعی ندارد، اعتبار می‌شود.



## حکم واقعی و حکم ظاهری

- در یک اصطلاح دیگر و با تغییر در تفسیر، در متن مؤدای اماره، شک نسبت به واقع، ظاهراً اخذ نشده است.
- در این صورت لسان اماره، لسان کشف واقع و نشان دادن حکم واقعی و نفس الامری است.
- حال آن که در متن مؤدای اصول عملی، شک اخذ شده است.

## حکم واقعی و حکم ظاهری

- مطلب فوق را در قالب مثال شرح می‌دهیم. وقتی زراره مثلاً از امام صادق علیه السلام روایتی نقل می‌کند مبنی بر این که: نماز چنین شرایطی را دارد حج و روزه فلان احکام را دارند و در آن شرایط واجب می‌شوند، در متن هیچ کدام فرض جهل نسبت به واقع وجود ندارد و ویژگی اماره این است که واقع‌نمایی دارد.
- اما در موضوع استصحاب: لا تنقض الیقین بالشک، در موضوع برائت: رفع ما لا یعلمون و...، شک و جهل (ما لا یعلمون) اخذ شده است.

## حکم واقعی و حکم ظاهری

- وقتی این دو مثال را با هم مقایسه کنیم، می بینیم در مؤدای اصول عملی، در خود لسان دلیل، جهل نسبت به واقع و جهل نسبت به حکم اخذ شده، در حالی که در مؤدای امارات این جهل و شک اخذ نشده است.

## حکم واقعی و حکم ظاهری

- به این لحاظ می‌توانیم بگوییم: مؤدای امارات، احکام واقعی است و مؤدای اصول عملی، احکام ظاهری.
- یعنی واقعی و ظاهری بودن آنها را به لحاظ لسان ظاهرشان تقسیم کنیم.
- در جایی که در لسان دلیل، شک نسبت به حکم واقعی وجود دارد، آن، یک اصل عملی است و در جایی که در لسان دلیل، شک نسبت به حکم واقعی، اخذ نشده و دلیل ظاهراً در مقام کشف و نشان دادن واقع است، و ادعای نشان دادن واقع را دارد، ما با یک اماره مواجهیم.

## حکم واقعی و حکم ظاهری

- توجه به این نکته ضروری است که در این تفسیر اگر چه در اماره، شک نسبت به واقع وجود ندارد و ظاهر اماره این است که واقع را به مکلف می‌نمایاند، اما نیازمند حجیت شرعی است.

## حکم واقعی و حکم ظاهری

- بین کشف واقع با اماره و کشف واقع با یقین و قطع فرق است. وقتی با یقین و قطع به واقع می‌رسیم، یعنی به حکم واقعی رسیده‌ایم و تمام حکم واقعی بر ما مکشوف شده است. برای این طریق، حجیت اعتباری شرعی معنا ندارد.

## حکم واقعی و حکم ظاهری

- البته ضرورت عمل بر اساس یقین، یعنی حجیت یقین، به تعبیر علامه طباطبایی جزو اعتباریات است؛ ولی این یک حکم اعتباری است که عقلاً ضرورتاً به آن حکم می‌کنند و نمی‌توانند مقابل آن را هم بپذیرند. یعنی شارع نمی‌تواند از صاحب یقین بخواهد در ظرفی که یقین دارد از یقین خویش تبعیت نکند.
- طریق یقین، اعتبار خودش را از شرع اخذ نمی‌کند؛ اگر چه مؤدای یقین، یعنی آنچه به آن یقین پیدا می‌شود، خود از اعتبارات شارع است، یعنی یا یک حکم تکلیفی است یا یک حکم وضعی.

## حکم واقعی و حکم ظاهری

- اما وقتی مثلاً خبر واحد، حکم وجوب حج با فلان شرایط یا حکم روزه یا حکم نماز صبح و... را بیان می‌نماید، در این که مؤدای آن، حکم شرع باشد و مکلف بتواند بر اساس آن مشی کند، نیازمند اعتبار شارع است.
- یعنی از سطح یقین که پایین می‌آییم، به حجیت شرعی نیازمندیم.
- اگر می‌گوییم: شارع آن را حجت کرد، یعنی همین حکمی را که خبر واحد بیان نموده به نحوی از انحاء اعتبار کرده است؛ اما می‌دانیم که حجیت اماره مادامی است که یقین به خلاف نداریم.



## حکم واقعی و حکم ظاهری

- پس در واقع در موضوع حجیت اماره، جهل نسبت به واقع و شک نسبت به آن اخذ شده است. تا زمانی اماره حجت است که مکلف یقین به واقع ندارد. آنجا که مکلف یقین دارد، حجیت اماره، اعتبار و ارزش خویش را از دست می‌دهد، چه مؤدای یقین با اماره مطابق باشد، چه نباشد.

## حکم واقعی و حکم ظاهری

- یعنی اگر مکلف یقین دارد که نماز صبح دو رکعت است، زراره هم برای او مطلب را به همین شکل از قول امام صادق علیه السلام بیان کرده است، حجیت خبر زراره بی-معنا است؛ چون واقع خود، مکشوف شده است. در جایی مکلف بر مؤدای اماره مشی می‌کند و آن را یک حکم شرعی تلقی می‌نماید که حجیت داشته باشد و در حجیت اماره، جهل و شک نسبت به واقع اخذ شده است.

## حکم واقعی و حکم ظاهری

- بنابراین اماره مثلاً خبر واحد ممکن است مطابق با واقع باشد و ممکن است مخالف با واقع باشد. در صورتی که راوی در نقل مطلب خطا نکرده باشد و عمداً یا سهواً در مطالب معصوم علیه السلام تغییری نداده باشد، خبر مطابق با واقع است و در غیر این صورت اماره، لسانی خلاف واقع دارد.

## حکم واقعی و حکم ظاهری

- مکلف به این حکم، از آن جهت که خبر واحد حجیت دارد، عمل می‌کند. این حکم در این فرض، یک حکم ظاهری است و مکلف زمانی در می‌یابد که اماره واقعاً مطابق با واقع است که واقع برای او مکشوف شود و علم وجدانی به واقع پیدا کند. در ظرف همین علم وجدانی، اماره، ارزش و اعتباری نخواهد داشت.

## حکم واقعی و حکم ظاهری

- امارات و اصول عملی، اگر چه در این که حکم ظاهری اند، مشترکند، در خصوصیات با هم فرق دارند. امارات، خصوصیات و ویژگی-هایی دارد که اصول عملی فاقد آن هستند. مهمترین ویژگی اماره و میز آن، حجیت مثبتات امارات است که در بحث‌های آینده، به آن می‌پردازیم. مثبتات امارات، یعنی لوازم عقلی امارت، حجت است در حالی که مثبتات اصول عملی حجت نیست.

## حکم واقعی و حکم ظاهری

- جا دارد در اینجا اشاره کنیم اصول عملی به دو قسم تقسیم می‌شوند:
- ا. اصول عملی محرز.
- ب. اصول عملی غیر محرز.

## حکم واقعی و حکم ظاهری

- مقصود از اصول عملی محرز اصولی است که یک نحوه احراز نسبت به واقع دارند؛ همانند استصحاب
- و مقصود از اصول عملی غیر محرز، آنها است که اصلاً نظر و نظارتی به واقع ندارند؛ همانند براءت و احتیاط.

## حکم واقعی و حکم ظاهری

- اصول عملی محرز، یک حالت برزخی بین اصول عملی غیر محرز و امارات دارند. در مورد استصحاب گفته می‌شود: عرش اصول است و فرش امارات، یعنی حالتی برزخی دارد. از یک جهت شبیه اماره است و نوعی واقع نمایی و احراز واقع در آن می‌باشد و از جهت دیگر اصل عملی است.



## حکم واقعی و حکم ظاهری

- آن مراحل به طور خلاصه چنین است: ملاک یا مصلحت و مفسدهای در واقع وجود دارد. بر اساس آن ملاک، اراده‌ای در نفس مولی پیدا می‌شود. آن اراده، مولی را به اعتبار حکمی بر طبق آن ملاک وادار می‌کند و مولی آن اعتبار را ابراز می‌نماید. بعد از ابراز مولی، وقتی واقعاً مولی تحقق آن تکلیف و حکم را در خارج خواستار شود و در نفس مولی آن اراده تحقق یابد، حکم به فعلیت می‌رسد. اگر مکلف از آن حکم فعلی، آگاه باشد، حکم برای او منجز خواهد بود.

## حکم واقعی و حکم ظاهری

- در اصطلاحات اصولی‌ها، حکم واقعی و ظاهری به معنای دیگری نیز به کار رفته که فعلاً مورد نظر ما نیست. در آن اصطلاح مؤدای اماره، حکم واقعی و مؤدای اصول عملیه، حکم ظاهری خواهد بود.
- مرحوم مظفر در اوایل اصول فقه، تقسیم حکم به ظاهری و واقعی را بیان می‌نماید و می‌گوید: دلیل بر حکم واقعی، دلیل اجتهادی و دلیل بر حکم ظاهری، دلیل فقاهتی است (ر.ک: مظفر، .....). با این تعبیر ظاهراً حکم ظاهری فقط به اصول عملیه اختصاص دارد و مؤدای امارات در زمره‌ی احکام واقعی قرار می‌گیرد. اما سخن وی، دقیق نیست. چون حکم واقعی را به صورتی که ما بیان کردیم، ذکر نموده؛ اما بر مؤدای اماره تطبیق کرده است. بله، به یک معنایی و در اصطلاحی دیگر می‌توان مؤدای اماره را حکم واقعی نامید و مؤدای اصول عملیه را، حکم ظاهری.